

گزارش یک کنفرانس

فرهنگ استراتژیک مقایسه‌ای*

برگردان: الهام کریمی**

چکیده

این متن گزارش کنفرانسی است با موضوع فرهنگ استراتژیک مقایسه‌ای که از طرف مرکز «منازعات معاصر مدرسه فارغ‌التحصیلی ناوال آمریکا و دفتر سیستم‌ها و مفاهیم پیشرفته آژانس کاهش تهدیدات وزارت دفاع آمریکا»، در تاریخ ۲۱ و ۲۲ سپتامبر سال ۲۰۰۵ برگزار شده است. در این کنفرانس، سخنرانان ابتدا به تبیین اهمیت فرهنگ در تدوین سیاست‌های امنیت بین‌المللی می‌پردازند و ثابت می‌کنند که چگونه فرهنگ یک کشور می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی آن دخیل باشد. پس از آن به تعریف و تحلیل فرهنگ استراتژیک پرداخته و تعاریف متعددی را که در این زمینه ارائه شده، بررسی می‌کنند. در مرحله بعد، طی سه میزگرد مطالعه موردی، فرهنگ‌های استراتژیک ۳ کشور پاکستان، چین و ایران بررسی می‌شود و در آخر سؤالاتی در مورد ماهیت فرهنگ استراتژیک مطرح می‌شود که پاسخ به هریک از این سؤالات می‌تواند موضوع یک پژوهش جدید باشد.

** منبع: سایت CCC: مرکز منازعات معاصر Center for Contemporary Conflict

*. لیسانس زبان و ادبیات فرانسه از دانشگاه شهید بهشتی.

فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۸۵-۳۰۰

درآمد

موضوع فرهنگ استراتژیک، تحقیق در این زمینه به شکل یک زمینه مطالعاتی یکدست و سودمند، منسجم نشده است. این فقدان انسجام اغلب از آنجا ناشی می شود که نویسندگان معمولاً از مفاهیم متفاوت فرهنگ استراتژیک استفاده کرده و آنها را در موارد مطالعاتی خاصی به صورت موردی به کار می گیرند. برای مثال، یکی از کارهای تأثیرگذار در این زمینه، مطالعه فرهنگ استراتژیک شوروی در سازمان های کلیدی و در رابطه با مسائل هسته ای است. از سوی دیگر، یکی از آثاری که اخیراً در این رابطه نوشته شده، تأثیر باورهای کلی نشأت گرفته از فرهنگ ملی عمیق چین را در مورد اثر بخشی کاربرد زور در چین مورد مطالعه قرار می دهد. علی رغم چالشی که از این فقدان انسجام به وجود آمده، با توجه به کشش و ضرورت سیاسی که برای شناخت انگیزه ها و منابع مرتبط کشورهایمانند کره شمالی، ایران، سوریه، پاکستان، هند و چین به وجود آمده و مشکلاتی که در مورد مطالعه پیرامون آنها وجود دارد، نگاهی تازه به فرهنگ استراتژیک مقایسه ای ضروری به نظر می رسد.

مرکز منازعات معاصر مدرسه فارغ التحصیلان نوال، برای ارزیابی وضعیت زمینه مطالعاتی فرهنگ استراتژیک، در ۲۱ و ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۵، کارگاهی آموزشی را در مورد فرهنگ استراتژیک مقایسه ای برگزار کرد. این کارگاه بخشی از

اگر بپذیریم که فرهنگ در سطحی فراگیر حائز اهمیت است، بی تردید باید در شکل دادن به فرآیندها و ایجاد و تعمیق امنیت ملی نیز مهم باشد. در مورد این نظریه نیاز فراوانی به پژوهش وجود دارد. آثار آکادمیک گسترده ای در مورد این مسأله - که اغلب "فرهنگ استراتژیک" نامیده می شود - به وجود آمده و به عنوان "فرمول فرهنگ عامه" به کار می روند که به نظر پژوهشگران و ناظران حوزه امور خارجه قانع کننده می آید.

فراتر از آن، تأثیر بالقوه بحث های مرتبط با فرهنگ استراتژیک بسیار زیاد است. اگر فرهنگ یک عامل تعیین کننده مرکزی در رفتار استراتژیک باشد، در آن صورت تئوری های غیرتاریخی و کلی مانند "رنالیسم تهاجمی" و "تئولیرالیسم" برای شناخت سیاست خارجی مناسب نخواهند بود. این تئوری ها، بدون توجه به فرهنگ استراتژیک، مدعی هستند که کشورهایایی که از نظر نظام استراتژیک و یا حکومت مشابه هستند، مشابه نیز عمل می کنند. بر همین اساس، عناصر اصلی تشکیل دهنده سیاست خارجی معاصر آمریکا مانند جاذبه جهانی دموکراسی و اثر بخشی تهدیدهای بازدارنده، ناموجه جلوه می کنند. البته این مؤلفه ها بسته به فرهنگ استراتژیک کشورهای مختلف، از نظر قابلیت استفاده، به طرز قابل توجهی متفاوت هستند. به رقم انتشار کتاب های پراکنده و مقالات دانشگاهی فراوان در مورد

دومین سمینار سالانه استراتژی مونتری^۲ بود. این کارگاه توسط "دفتر مفاهیم و سیستم‌های پیشرفته آژانس کاهش تهدیدات وزارت دفاع ایالات متحده"^۳ راه‌اندازی و حمایت گردید تا این امکان را برای مرکز منازعات معاصر فراهم آورد که یک گروه از متخصصان درجه یک را گرد هم آورده و کاربرد و نقش تئوری فرهنگ استراتژیک مقایسه‌ای را در استراتژی دفاعی ایالات متحده مورد بررسی قرار دهد. یکی از اهداف اصلی کارگاه این بود که مشخص کند که آیا پرداختن به "فرهنگ استراتژیک مقایسه‌ای" می‌تواند نوید بخش شناختی پیرامون پیشگیری از تهدیدها و کاهش آنها باشد یا خیر؟

این کنفرانس به جای تاکید بر روی یک رویکرد خاص نسبت به فرهنگ استراتژیک، بیشتر از محققان و متخصصانی دعوت کرد که در مورد اینکه آیا فرهنگ استراتژیک یک مفهوم تحلیلی مفید است یا خیر، یا اینکه چگونه می‌توان آن را کاربردی‌تر کرد و چگونه باید تعریف و نقش تحلیلی آن را مشخص کرد، نظرات بسیار متفاوتی داشتند. به علاوه، مرکز منازعات معاصر پا را از محدوده رویکردهای مبتنی بر علوم سیاسی به مباحث فرهنگ استراتژیک فراتر گذاشت تا از مهارت‌های مربوط به علوم دیگر مانند مردم‌شناسی و روانشناسی سیاسی هم استفاده کند.

هدف این پروژه بررسی این نکته بود که آیا چارچوبی با روش‌شناسی دقیق و منطقی برای شناسایی فرهنگ استراتژیک وجود دارد که

بتواند در مطالعه طیف وسیعی از کشورها و جوامع به کار رود؟ فرهنگ استراتژیک چیست؟ چگونه می‌توان آن را به شکلی بی‌طرفانه مورد ارزیابی قرار داد؟ در چه بخش‌هایی از جامعه وجود دارد؟ چه مؤلفه‌هایی فرهنگ استراتژیک را تقویت می‌کنند و چه مؤلفه‌هایی آن را تغییر می‌دهند؟ در چه شرایطی فرهنگ استراتژیک بیشترین تأثیر را بر نتایج سیاسی دارد؟

کنفرانس برای به دست آوردن یک ابزار عملی برای حل این سوالات متعدد به یک سری مجموعه تحلیل موردی پرداخت و متخصصان، مفهوم فرهنگ استراتژیک را در کشورهای چین، ایران و پاکستان مورد بحث و مطالعه قرار دادند. در هر کدام از این موارد، هدف، یافتن تعریف‌های عملیاتی برای اصطلاحات، گزاره‌های منطقی، فرضیه‌های قابل آزمایش، و در مورد مقتضی، مداخلات شفاف سیاسی بود. هدف این کنفرانس نه عرضه پاسخی نهایی پیرامون رابطه بین رفتارها با فرهنگ استراتژیک، بلکه تامین منابع معتبر برای انجام تحقیقات بعدی بود.

این گزارش مباحث میزگردهای مختلف کنفرانس را به تفصیل شرح می‌دهد و در بخش نتیجه‌گیری، دستاوردهای عمومی کنفرانس را به طور خلاصه بازگو می‌کند.

نکته کلیدی در نقطه نظرات مطرح شده در کنفرانس، اصرار بر این امر نکته بود که شناخت بهتر فرهنگ استراتژیک مخالفان، احتمال

2. Monterey

3. DTRA/ASCO

موفقیت سیاسی در یک منطقه خاص را به طور جدی افزایش می‌دهد. جمله "دشمنت را بشناس" در جهان بعد از یازده سپتامبر ارزش و اعتبار بیشتری یافته است و دولت ایالات متحده باید به تلاش خود برای شناخت راه‌های عملی کردن این شعار ادامه دهد. با آنکه معرفی مفاهیم فرهنگی استراتژیک به قبل از سال‌های ۱۹۶۰ برمی‌گردد، اما فرهنگ - به عنوان ابزاری برای تحلیل‌های سیاسی - در مدل‌های نظریات سیاست خارجه، به کرات به عقب رانده شده است. این کنفرانس، با صدای بلند بر نیاز مسلم دولت معاصر به بازآزمایی فرهنگ به عنوان یک ابزار منطقی برای تحلیل‌های سیاسی تأکید می‌ورزد. این کنفرانس همچنین بر راه‌های متعددی که برای تعریف و تحلیل بهتر مفاهیم فرهنگ استراتژیک وجود دارد، تأکید می‌کند، هر چند که تاکنون تعریفی که مورد توافق همه باشد به دست نیامده است. متخصصان زیادی با شرکت در این کنفرانس طرح‌های کلی و تصورات خود را از اینکه چگونه فرهنگ می‌تواند برای پاسخگویی بهتر به نیازهای سیستم‌های معاصر فرهنگ استراتژیک تقویت یا تضعیف شود، ارائه دادند.

۱- اهمیت فرهنگ در سیاست امنیت بین‌المللی

دکتر کری کارچنر^۴ از "دفتر مفاهیم و سیستم‌های پیشرفته آژانس کاهش تهدیدات وزارت دفاع آمریکا" جلسه را با یک سخنرانی در مورد اینکه شناختی همه‌جانبه از فرهنگ استراتژیک برای اداره سیاست خارجه ایالات متحده امری حیاتی است، شروع کرد. این همان نکته‌ای است که اغلب در سیاست‌های آمریکا بد فهمیده شده، بد انتقال داده شده و یا اطلاع‌رسانی در مورد آن توسط متون فرهنگ محلی و منطقه‌ای که در آنها مقامات سعی در تخریب سیاست

در همین راستا این کنفرانس توانست با موفقیت لزوم این امر را اثبات کند که فرهنگ نباید به عنوان یک سیستم منفرد در نظر گرفته شود، بلکه باید به آن به شکل آمیخته‌ای از متغیرهای هم‌زیست وابسته به مناطق عمده فرهنگی و جغرافیایی نگریست که هر کدام

4. Kerry Kartchner

دارند، به شکل نامناسبی اتفاق افتاده است. کارچنر با تکیه بر مطالعه گروهی علوم دفاعی سال ۲۰۰۴ در مورد ارتباطات استراتژیک، نشان داد که این خصومت با اهداف امنیت ملی آمریکا، قدرت، نفوذ و پیوندهای استراتژیک آمریکا را تضعیف می‌کند. بخشی از این دشمنی ممکن است به طور بالقوه بر اثر فقدان شناخت کافی از بافت منطقه‌ای و فرهنگی در سیاست ایالات متحده، پدید آمده باشد. اگرچنین باشد، دپارتمان دفاع آمریکا باید زمینه‌هایی را که امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا با آنها در تعامل است، بیشتر شناسایی کند تا برای رسیدن به اهداف سیاست دفاعی آمریکا توانا تر شود.

۲- مراحل تحلیل و تعریف

اولین میزگرد، متشکل از خانم الیزابت استون^۵ از مدرسه فارغ التحصیلان ناوال، دکتر جفری لانتیس^۶ از دانشگاه وودستر، و دکتر داریل هولت^۷ از دانشگاه ساوت هامپتون، به معرفی زمینه‌های فرهنگ استراتژیک پرداختند و بر بازنگری آثاری که در این زمینه نوشته شده‌اند، تأکید کردند. همه اعضا بر این نکته توافق داشتند که رسیدن به یک تعریف مورد اجماع از فرهنگ استراتژیک ممکن نیست.

کارچنر سخنانش را با پرسشی مهم از شنوندگان آغاز کرد که مقاصد حامیان کنفرانس را به چالش می‌گرفت: آیا اصلاً فرهنگ مهم است؟ سپس این سؤال را مطرح کرد که آیا فرهنگ می‌تواند از راه‌های قابل فهم و قابل

سنجش به رفتارها شکل دهد و ارزش‌ها را تعیین کند، و پرسید "چه رفتارها و چه ارزش‌هایی بیشتر تحت نفوذ فرهنگ قرار دارند یا به طور جدی تر ریشه در زمینه‌های فرهنگی دارد؟" او خاطر نشان کرد که پاسخ‌هایی که به این سوالات داده می‌شوند اهمیت خاصی برای سیاست‌گذاری‌های ملی دارند.

در بحث‌هایی که در ادامه مطرح شد، بسیاری از حضار با این نکته موافق بودند که در واقع فرهنگ مهم است، اما در مورد اینکه آیا مطالعه فرهنگ استراتژیک به شناختی منجر

5. Elizabeth Stone

6. Jeffrey Laxtis

7. Darryl Howlett

وسیع از رشته‌های متقاطع شامل مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی بودند، فرهنگ را به عنوان الگویی از معانی که در نمادها تجسم یافته و در طول تاریخ منتقل شده‌اند؛ و سیستمی از افکار به ارث رسیده که از طریق سمبولها بیان گردیده‌اند و انسان از طریق آنها دانش خود را در مورد سلوک در برابر زندگی توسعه می‌دهد، زنده نگه می‌دارند و منتقل می‌کنند" فرض کرده‌اند. کلیفورد گیتس، مردم‌شناسی که دانشمندان سیاسی در این زمینه از آثارش بسیار و به کرات کمک گرفته‌اند، فرهنگ را با تمرکز بر متغیرهای خاص شخصی تعریف می‌کند و درکی وسیع، پیچیده و نفوذپذیر از فرهنگ دارد.

نظریه پردازان سیاست محور دیگر، مثل کالین گری^۸، مفهوم فرهنگ را برای مطالعه امور امنیتی به کار می‌گیرند و فرهنگ استراتژیک را به عنوان "شیوه‌های تفکر و عمل با توجه به [قدرت]، مشاهده تجربیات تاریخی و ملی، اشتیاق به شخصیت بخشیدن به خود و تجربیات خاص آن سرزمین" تعریف می‌کنند. نکته قابل توجه در این رویکرد تمرکز کمتر بر اشخاص و تأکید بیشتر بر این موضوع است که چگونه تجربیات تاریخی ملی یک سرزمین باعث به وجود آمدن افکار و اعمالی در مورد مسائل مربوط به سیاست و استراتژی‌های مهم ملی می‌شود.

نظریه پردازان دیگری نیز کماکان پیدا می‌شوند که نه تعاریفی را که قبل از آنها از فرهنگ استراتژیک شده، کاملاً می‌پذیرند و نه آنها را از اساس رد می‌کنند. برخی اصرار دارند

که فرهنگ استراتژیک حتی به مفهومی متمرکزتر تبدیل شود، چنانکه در تعریفی در سال ۱۹۹۵ آمده است: "فرهنگ استراتژیک، اولویت‌های غالب استراتژیکی است که در تجربیات تعیین‌کننده گذشته آن سرزمین ریشه دارد و تا حدودی از ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناخت شناسانه آن کشور و نخبگانش تأثیر پذیرفته است." تعاریف دیگر در همین راستا، تأکیدشان بر "فرضیه‌های بنیادین و ماندگار درباره نقش جنگ (چه بین کشورها و چه درون یک کشور) در امور انسانی و تأثیر به کارگیری قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی در کشور" است.

با تشخیص این فقدان توافق بر سر یک تعریف خاص، بسیاری از نظریه پردازان کنفرانس بر این نکته پافشاری کردند که اگر قرار است فرهنگ استراتژیک به یک چارچوب سیاسی قابل قبول تبدیل شود، وجود یک تعریف مورد اجماع امری ضروری است. متأسفانه دستیابی به این مهم گرفتار چالش‌هایی است که نتیجه یک سری مسائل مورد اختلاف در بین متخصصان است. مخصوصاً دو دسته از مسائل هستند که باید به آنها پرداخته شود:

- ۱- فرهنگ در کجای این قضیه جای می‌گیرد؟
- ۲- رفتاری که فرهنگ آن را شکل داده، در کجا وجود دارد؟

8. Colin Gray

شکل شماره (۱): نمودار فرهنگ استراتژیک، خانم الیزابت استون و CCC

تأثیرات فرهنگ استراتژیک (متغیر وابسته)				مکتب	استراتژی کلان ملی	منافع ملی	سیستمی
نهادها		کشور					
لگرو ^۱ کی ^۲ پوزن ^۳ تومی ^۴		گری ^۶ لانتیس ^۸ اسکوبل ^۹ جانسون ^۷		وان اورا ^{۱۴}		اشنایدر ^۵ اشنايدر ^{۱۰} خان ^{۱۱} کلونان ^{۱۲} کیسینجر ^{۱۳} ونت ^{۱۵}	

1. Legro 2. Kier 3. Posen 4. Twomey 5. Snyder
6. Gray 7. Johnson 8. Lantis 9. Scobell 10. Hopf
11. Clunan 12. Khan 13. Kissinger 14. Van Evera 15. Wendt

در کنفرانس، خانم استون نموداری را نمایش داد که در مرکز منازعات معاصر تهیه شده بود و آرایش احتمالی نظریات مختلف را نشان می داد. این نمودار به شکلی عینی تنوع وسیع رویکردهای متخصصان فرهنگ استراتژیک را نمایش می دهد.

در محور عمودی سه سطح مختلفی را که یک فرهنگ خاص می تواند در آن مورد بحث قرار گیرد، نشان می دهد. سؤال این است که آیا فرهنگ مورد نظر فراگیر است یا تنها در نهادی خاص در یک دولت وجود دارد؟ در محور افقی زمینه هایی را می بینیم که فرهنگ می تواند آنها را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین فرهنگ استراتژیک می تواند یک دکترین نظامی را برای یک کشور شکل دهد. در نقطه مقابل، ممکن است حتی فرم غالب سیاست امنیتی را در سطح بین المللی در همه (یا اکثر) کشورها شکل دهد. تلقی ذاتی از فرهنگ استراتژیک به باورهای فرهنگی متعلق به کشورها باز می گردد که استراتژی اصلی ملی آنها را رقم می زند. به هر حال چنانچه از این جدول برمی آید، این تنها یکی از برداشت هایی است که از فرهنگ استراتژیک می شود و الزاماً رایج ترین و یا حتی دقیق ترین آنها هم نیست. اما شناخت مجموعه آثار موجود، حتی اگر باعث پیچیده تر شدن تحلیل و جمع بندی شود، از اهمیت بالایی برخوردار است.

دکتر جفری لانتیس بر این نکته تأکید کرد که فرهنگ استراتژیک تأثیرات رقابتی و چشمگیری بر جامعه‌شناسی، روانشناسی سیاسی، مردم‌شناسی و مطالعات امنیتی دارد. او در نهایت اظهار داشت که به نظر می‌رسد متخصصان معاصر با این مسأله که ممکن است فرهنگ‌های استراتژیک متفاوتی وجود داشته باشند، موافقت کنند، اما هنوز تعاریف، مرزبندی‌ها، اشکال ارجح، ارزش‌ها و سلوک دولت‌ها مغشوش به نظر می‌رسد.

دکتر لانتیس اضافه کرد که مشاهده فرهنگ استراتژیک به عنوان یک سلسله مراتب، و در ارزیابی گفتمان‌های نخبگان، فرهنگ‌های سازمانی و فرهنگ‌های عمومی/اجتماعی به طور مجزا اما مرتبط، به عنوان حوزه‌های تفکر استراتژیک، ارزش‌تیبینی و تحلیلی وجود دارد. همچنین دکتر آن کلونان⁹ از مدرسه فارغ‌التحصیلان ناوال، در مورد تمرکز انحصاری بر روی نخبگان به عنوان سرچشمه‌های فرهنگ استراتژیک هشدار داد و به گروه یادآوری کرد که متخصصان و سیاستگذاران باید به جوامعی که این نخبگان در آن ساکن هستند نیز توجه کنند.

مطالعه جوامع پرده از رابطه مستحکم بین نخبگان با یکدیگر و بین آنها با افراد جامعه برمی‌دارد و می‌تواند نشان دهد که چگونه بعضی از تصمیمات دولتی بیشتر به وسیله فرهنگ شکل می‌گیرند و بعضی دیگر به هیچ وجه تحت تأثیر فرهنگ نیستند. در ادامه این بحث، دکتر داریل هاوالت به شنوندگان خاطر نشان کرد که در تلاش برای تعریف و شناسایی منابع فرهنگ

استراتژیک، دانستن این موضوع که فرهنگ استراتژیک می‌تواند هم از طریق عوامل مادی و هم عوامل فکری تحت تأثیر قرار گیرد، بسیار مهم است. عواملی که بیشتر از همه ذکر می‌شوند عبارتند از: جغرافیا، آب و هوا و منابع؛ تاریخ و تجربیات تاریخی؛ ساختار سیاسی، طبیعت نهاد‌های دخیل در دفاع، افسانه‌ها و نمادها؛ متون کلیدی، هنجارهای فراملیتی، تغییر نسل‌ها و نقش تکنولوژی، که به کنشگران برای اعمال استراتژیک مقتضی اطلاعات می‌دهند.

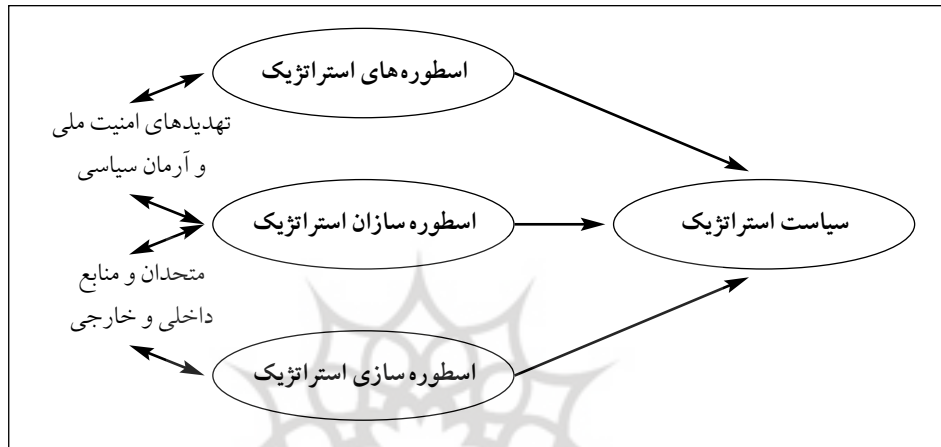
در نهایت گروه نتوانستند بر سر یک تعریفی مشخص از فرهنگ استراتژیک یا حتی بر سر اینکه آیا اصلاً یک چنین تعریفی لازم است یا خیر، به توافق برسند. فایده تقسیم مفاهیم، توضیحات و تعریف‌های فرهنگ استراتژیک به یک سری سلسله مراتب گونه‌شناسی این بود که به هر حال، اگر قرار باشد که فرهنگ استراتژیک به عنوان یک ابزار برای تحلیل‌های آکادمیک و سیاسی به کار رود، این مسأله ضروری دانسته شده است.

۳- فرهنگ استراتژیک پاکستان

اولین میزگرد مطالعات موردی کشورها به فرهنگ استراتژیک پاکستان پرداخت. در این میزگرد ژنرال فروز حسن خان، نظامی بازنشسته پاکستانی، با بیان این مطلب که آنچه که ممکن است به عنوان "فرهنگ" ظاهر شود، می‌تواند

9. Anne Clunan

شکل شماره (۲): بخش‌های مختلف باورهای استراتژیک



گرایش‌ها در حال تحول در محدوده جامعه، واکنش‌هایی در مقابل تهدیدهای محلی و منطقه‌ای و حتی انعکاس اتفاقاتی باشد که در جاهای دیگر روی می‌دهند، بر ماهیت تحول‌پذیری فرهنگ تأکید کرد. خان همچنین هشدار داد که برای بسیاری از کشورها، هیچ فرهنگ استراتژیک پایدار و وجود ندارد، گذشته کمک کرده است.

دکتر پیترو لایووی^{۱۰} از مدرسه فارغ‌التحصیلان ناوال، برای تعریف مفهوم عوامل فکری سیاست بین‌المللی، هم در پاکستان و هم در اشکال عمومی‌تر آن، چارچوب جدیدی را ارائه داد. لایووی سلسله‌مراتبی از "اسطوره‌های استراتژیک" مختلف را در نظر می‌گیرد که با الزامات مادی و اولویت‌های رهبران خاص در تعامل هستند. از نظر او این کار این امتیاز را دارد که راه فراری را برای بعضی از مشکلات تعریفی

خان همچنین خاطر نشان کرد که پاکستان از نظر داخلی با یک بحران هویت روبرو است و نمی‌داند که آیا یک کشور یک دست مسلمان است یا یک کشور اسلامی. این کشور با نزاع‌های قومی و فرقه‌ای درگیر است، رابطه بین نظامیان با افراد عادی نگران‌کننده است و -با

که در مطالعه فرهنگ به آن برمی خوریم، به ما نشان می دهد. او در واقع پیشنهاد می دهد که بر موضوعات تحلیلی عینی تر، مثل افراد، باورهایشان و راه هایی که این باورها از طریق آنها در مقررات، قانون، مأموریت های اداری و دستورالعمل های استاندارد دولتی رسوخ می کنند تمرکز شود.

سپس لاووی این چارچوب را برای تعدادی از نقاط عطف سیاست خارجه پاکستان به کار برد او با این کار نتیجه گرفت که این چارچوب در مقایسه با یک توضیح سنتی مبتنی بر فرهنگ استراتژیک و همین طور نوع مبتنی بر سیاست روز آن، از نظر قدرت تشریحی، کارآیی بیشتری دارد.

۴- فرهنگ استراتژیک چینی

در میزگردی که به بحث در مورد فرهنگ استراتژیک چین اختصاص یافته بود، دکتر اندرو اسکوبل^{۱۱} از کالج جنگ ارتش خاطر نشان کرد که فرهنگ استراتژیک باید به عنوان یک نظام گونه شناسی یا سلسله مراتب در نظر گرفته شود، و بر این نکته پافشاری داشت که مرزهای فرهنگ استراتژیک در بالای سطح عملیاتی و در سطح یک استراتژی کلی مغشوش است. با این وجود، اسکوبل بریک آیین دفاع^{۱۲} تأکید داشت که از دید او نقش مهمی را در تفکر چینی در مورد سیاست امنیتی آنان بازی می کند. به عقیده اسکوبل^{۱۳} "نخبگان چینی عمیقاً اعتقاد دارند که چین تحت نفوذ یک سنت استراتژیک منفرد

۴- فرهنگ استراتژیک چینی

کمک می کند. عمیق تر شدن شناخت ما از سیاست امنیتی چین در میزگردی که به بحث در مورد فرهنگ استراتژیک چین اختصاص یافته بود، دکتر کریستوفر تومی^{۱۲} از مدرسه فارغ التحصیلان نوال، فرهنگ استراتژیک چین را در چشم انداز محدودتری ارائه داد. او معتقد بود که مشاهده فرهنگ استراتژیک از منظر نخبگان نظامی و استراتژیک امتیازاتی دارد. وی بر این نکته اصرار داشت که شخص می تواند برای مطالعه سیاست امنیتی از طریق بررسی تأثیرات ادراکی دکترین نظامی، از یک عینک فرهنگی استفاده کند؛ و اهمیت دکترین ارتش آزادیبخش خلق^{۱۳} را در شکل دادن شیوه ای که

11. Andrew Scobell

12. Christopher Twomey

13. People's Liberation Army (PLA)

چین از طریق آن به تعاملات خود با ایالات متحده در گذشته نگاه می‌کند، بازگو کرد. برای مثال، در طول جنگ کره، دکتربین چینی جنگ مردم، دیدگاه پکن را در مورد مقاصد آمریکا و قابلیت‌هایی که به شبه جزیره کره اختصاص داده بود، تحت تأثیر قرار داد. این برداشت‌ها اغلب به وضوح با دیدگاه‌های آمریکا متفاوت بودند و به شدت‌گیری‌های مهم و غیرضروری جنگ منتهی می‌شدند. به همان ترتیب، دیدگاه‌های چینی‌ها راجع به کاربرد استراتژی‌های نامتقارن، احتمالاً رهبران چینی را به درجه‌ای از اعتماد به نفس مفرط می‌رساند و به طور بالقوه، به سوء تعبیر از هشدارهای آمریکایی راهنمایی می‌کند. دکتربین تومی معتقد بود که این رویکرد (نسبی و محدود) به فرهنگ استراتژیک از نظر بی‌طرفی و وضوح گزاره‌های علی‌امتیازات قابل توجهی دارد که می‌تواند کاربرد مطالعه فرهنگ استراتژیک را برای سیاست‌گذاران و متخصصان به یک اندازه افزایش دهد.

۵- فرهنگ استراتژیک ایرانی

در طول میزگردی که به بررسی فرهنگ استراتژیک ایران اختصاص یافت، دکتربین نصر از مدرسه فارغ‌التحصیلان ناوال و آقای ویلیس استنلی^{۱۴} از موسسه سیاست عمومی، تفسیرهای متفاوتی را در مورد اینکه برای شناخت فرهنگ استراتژیک ایرانی از چه منظری باید نگاه کرد و مهمترین خصوصیات این فرهنگ چیست، ارائه دادند.

استنلی در هشدارهای ذکر کرد که معاون وزیر دفاع در امور اطلاعاتی، دکتربین کامبون^{۱۵} در سال ۲۰۰۴ گفته است، "برای منصرف کردن دشمنان آینده، باید درک درستی از جزئیات اهداف، انگیزه‌ها، تاریخ، شبکه‌ها، روابط و همه ابعاد سلوک سیاست انسانی آنها با مقیاسی وسیع‌تر و عمیق‌تر از مقیاس امروزمان داشته باشیم". استنلی بر این نکته تأکید کرد که تحلیل‌گران سیاسی باید به یک مطالعه چند رشته‌ای درباره حریف بپردازند و به تاریخچه استراتژیک، الگوهای زمینه‌ای و الگوهای تاریخی نگاه کنند تا در مورد رفتار طرف مقابل در یک وضعیت خاص به نوعی بصیرت و روشن‌بینی برسند.

استنلی بر این مسأله تکیه کرد که فرهنگ استراتژیک ایرانی چگونه در طول تاریخ تحت تأثیر قرار گرفته و چگونه به ثبات رسیده است. همچنین بر نقش مذهب و تأثیرات فرهنگ‌های اسلامی و فرهنگ‌ها پارسی باستانی برای توضیح الگوی وسیع‌تری از سیاست‌های استراتژیک معاصر ایران تأکید کرد. استنلی معتقد بود که تفسیر انقلابی از اسلام شیعی، تأثیرات فرهنگ پارسی و استثنای اسلامی، روابط خانوادگی دور از دسترس، در هم تنیده و بسیار منسجم و باوری مداوم به اینکه ایران از همسایگان خود بسیار برتر است باعث به وجود آمدن یک فرهنگ استراتژیک ایرانی متمایز و ماندگار شده

14. Willis Stanley

15. Stephen Cambone

۶- تداوم یا تغییر؟

آیا فرهنگ ماهیتی ایستا دارد؟ آیا انعطاف پذیر است؟ مرزهای فرهنگی تا چه حد نفوذپذیر هستند؟ این پرسش‌ها بحث‌های کنفرانس در مورد فرهنگ استراتژیک را پر کردند. در میان شرکت‌کنندگان در مورد اینکه آیا فرهنگ استراتژیک یک مفهوم ایستا و پیوسته است یا متغیری است که دائم در حال تحول و نفوذپذیری است، اختلاف نظرهایی وجود داشت.

در میزگردی که به مفاهیم آکادمیک و بررسی فرهنگ استراتژیک از دیدگاه‌های مختلف اختصاص یافته بود، دکتر هوگ گاسترسون^{۱۶} از مؤسس ام.آی.تی.^{۱۷} به پاشنه آشیل این تلاش دوجانبه برای تعریف فرهنگ استراتژیک و همین‌طور برای استفاده از تحلیل‌های فرهنگ استراتژیک در مطالعات دفاعی و امنیتی پرداخت. او ادعا کرد که مسائلی که به فرهنگ مربوط هستند یا از آن تأثیر می‌پذیرند، نمی‌توانند پیشگویانه باشند. او به حاضران یادآور شد که: "در همان حال که شما در مورد فرهنگ یک ملت می‌نویسید و در همان حال که آنها دارند نوشته‌های شما را می‌خوانند، فرهنگ دارد تغییر می‌کند؛ علوم انسانی هرگز نمی‌توانند پیشگویانه باشند، چرا که این علوم همه چیز را با آگاهی بررسی می‌کنند."

گاسترسون سخنانش را با یادآوری این نکته

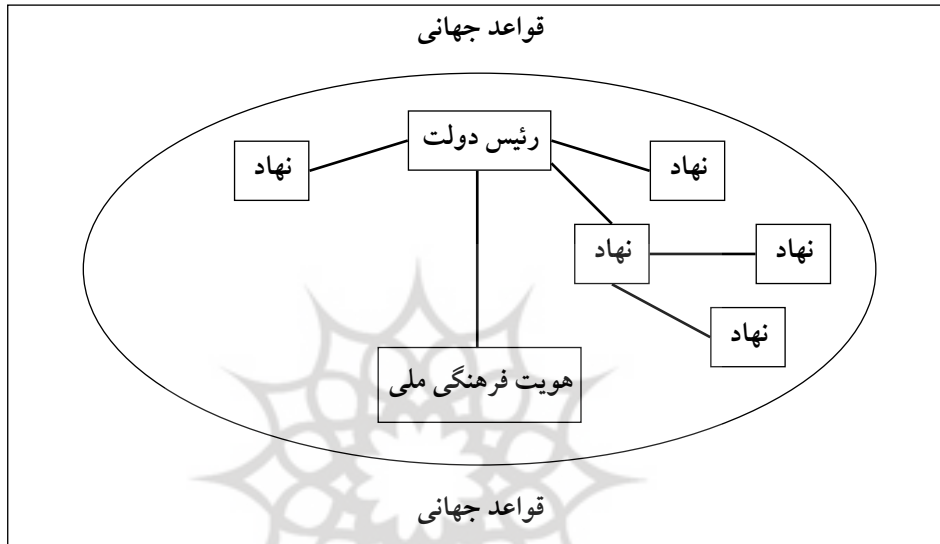
است. استنلی همچنین احساس می‌کند که رهبران ایرانی موقعیت‌ها و سیاست‌های آمریکا را می‌دانند، اما از آنها سوء تعبیر می‌کنند. آنها همچنین باور دارند که ایالات متحده شریک قابل اعتمادی نیست و مدام به متحدانش خیانت می‌کند. به طور کلی استنلی فرهنگ استراتژیک ایرانی را به یک اندازه ثابت و هم بی‌ثبات توصیف کرد و اظهار داشت که حوادث معاصر در یک ذهنیت استراتژیک ایرانی از پیش تعیین شده، حل شده‌اند.

نصر، درحالی‌که با این امر که تاریخ باستانی ایران هنوز نقش مهمی را در تفکر استراتژیک معاصر بازی می‌کند، موافق بود، بر تأثیر تحولات مدرن بر ایران و رهبری آن تأکید کرد. حوادثی مثل جنگ ایران و عراق، فشار ایران برای تسلط بر منطقه در حالی که همسایگانش دارند ضعیف‌تر می‌شوند و جستجوی ایران برای دستیابی به سلاح‌های اتمی برای نجات موقعیت قدرت منطقه‌ای خود، همگی بخشی از داده‌هایی هستند که بینشی را از تفکرات استراتژیک ایرانی به ما می‌دهند. نصر بر تغییرات عمده‌ای که رهبری و جامعه ایرانی داشته و در آینده نیز خواهد داشت، تأکید کرد. تفاوت‌های اندکی که بین این دو سخنرانی وجود داشت، تنها بازگوکننده یک مطلب است: فقدان یک تعریف مورد اجماع و عدم توافق بر سر اینکه چه مراحل از تحلیل، فرهنگ استراتژیک واقعی کشورها را بهتر مجسم کرده و بهتر نمایش می‌دهند.

16. Hugh Gusterson

17. Massachusetts Institute of Technology (MIT)

نمودار شماره ۱- منابع فرهنگ استراتژیک، (جینی جانسون)



ادامه داد که فرهنگ ماهیتی پیچیده دارد، چگونه تحلیلگران باید در مورد فرهنگ توصیف‌ها محدود و ذهنی هستند و در همان حال که چیزی را توصیف می‌کنند آن را تغییر می‌دهند. به عقیده او نه تنها یک تعریف استراتژیک هرگز نمی‌تواند مورد توافق طیف وسیعی از متخصصان قرار گیرد، بلکه فرهنگ استراتژیک ممکن است در واقع، اصلاً تعریف‌پذیر نباشد. البته او متذکر شد که روند کلی کار بر روی مردم‌شناسی، از تلاش‌هایی که برای تعریف یا ارزیابی فرهنگ در یک سطح اجتماعی صورت می‌گیرد، رخت بر بسته است. پروفیسور جینی جانسون^{۱۸} از دانشگاه ایالتی یوتا، در تلاش برای عبور از بدبینی گاسترسون و به عنوان راهی برای ادغام سطوح مختلف فرهنگ‌های استراتژیک که در کنفرانس در مورد آنها بحث شده بود، چشم‌اندازی را از اینکه

چگونه تحلیلگران باید در مورد فرهنگ استراتژیک بیندیشند، ارائه داد. در این طرح ورودی‌ها و خروجی‌های متعددی که می‌توانند به طور کلی تفکر استراتژیک یک دولت را تحت تأثیر قرار دهند، به تصویر کشیده شده است. این برداشت بر یک رویکرد سطح سیستمی استوار است و بر این امر تکیه می‌کند که همه سطوح فرهنگ استراتژیک تا چه حد می‌توانند نفوذپذیر باشند. جانسون بر لزوم مشاهده فرهنگ استراتژیک به عنوان یک سیستم در حال تغییر و در حال تکامل تأکید کرد. جانسون تکرار کرد که نظریه‌های کلی که در مورد طبیعت انسانی وجود دارند، به خودی خود این اجازه را به ما نمی‌دهند که در مورد

دو اتفاق می‌افتند و تأثیر این شوک‌ها بسیار مهم است؛ اما این فرهنگ بیشتر اوقات با این شوک‌ها کنار می‌آید و به نقش خود به عنوان یک هنجار ماندگار ادامه می‌دهد. فارل بر این نکته تأکید کرد که اگر ما بخواهیم سعی کنیم که فرهنگ استراتژیک را به عنوان یک متغیر غیروابسته تحلیلی به کار ببریم، باید آن را به شکل یک مفهوم ثابت پایدار ببینیم.

دکتر رابرت هیکسون^{۲۰} در کنار، و نه در تقابل با مصداق‌های اینکه چگونه فرهنگ استراتژیک باید به عنوان یک ماهیت در حال تکامل و تغییر دائمی در نظر گرفته شود، مثال‌های مهمی را از تداوم و یکپارچگی در فرهنگ یهودی و چینی مطرح کرد. هر دوی این فرهنگ‌ها و به تبع آن فرهنگ‌های استراتژیک کشورهای که بیشترین تأثیر را از این سنت‌ها گرفته‌اند - با وجود شوک‌های فراوان داخلی و خارجی که متحمل شده‌اند - صاحب عمری طولانی و با ثبات هستند. او پرسید که آیا می‌توانیم در مورد بحث بین تداوم و تغییر در فرهنگ استراتژیک، از جوامع و گروه‌هایی مانند اینها بیشتر بیاموزیم؟ با آنکه چنین تداومی قطعاً استفاده از فرهنگ استراتژیک را روان‌تر می‌کند، اما این نکته قابل ذکر است که بیشتر شرکت‌کنندگان در کنفرانس، در فرهنگ‌هایی که بیشترین شناخت را از آنها دارند، فرم خیلی سیال‌تری را می‌دیدند.

19. Theo Farrell

20. Robert Hickson

رفتار سیاسی کشور خود یا کشورهای خارجی دست به پیشگویی‌های کوتاه مدت بزنیم، و متخصصان باید به خاطر داشته باشند که تعاریف فرهنگ استراتژیک باید پویا باشند و باید شامل تناقضات موجود نیز بشوند.

دکتر لانتیس دوباره به بحث پیوست تا تأکید کند که فرهنگ یک سیستم در حال تکامل از مفاهیم مشترکی است که دریافت‌ها، ارتباطات و اعمال را تعیین می‌کنند و در مورد فرضیه‌های قابل آزمایش چندان به کار نمی‌آیند. او با طرح این سؤال که آیا فرهنگ استراتژیک می‌تواند تکامل پیدا کند یا نه، بر این نکته تأکید کرد که فرهنگ استراتژیک دارای سطح بالایی از تداوم است و اظهار داشت که آموزش بیش از گذشته در وجدان جمعی یک ملت یا یک گروه درونی می‌شود. لانتیس همچنین مفهوم مهم شوک خارجی به یک فرهنگ را مطرح کرد که گاهی آن را به شدت تغییر می‌دهد و یک بازنگری را در قواعد تاریخی الزامی می‌کند. این به آن معنا است که فرهنگ استراتژیک باید به عنوان یک مفهوم سیال و در حال تکامل مداوم در نظر گرفته و تحلیل شود.

دکتر تئو فارل^{۱۹} از کالج کینگ لندن نیز با این نتیجه‌گیری که فرهنگ استراتژیک باید همیشه به عنوان یک سیستم باز دیده و تحلیل شود، بر این نکته صحه گذاشت. با این حال فارل در این مورد بحث کرد که فرهنگ خود می‌تواند از انسجام کمتر یا بیشتری برخوردار باشد. وی تصدیق کرد که شوک‌های داخلی و خارجی هر

نتیجه‌گیری یا راه‌پیش‌رو...

در این کنفرانس بیشتر از اینکه به سؤالات پاسخ داده شود، سؤال مطرح شد. و در این امر تعمدی وجود داشت. سازمان دهندگان در مرکز منازعات معاصر به این کنفرانس به عنوان قدم اول از یک تلاش تحقیقی بلندمدت نگاه می‌کنند. بنابراین نتایج حیاتی متعددی از این کنفرانس حاصل شد.

نخست، با وجود نیاز ذاتی که به فرهنگ استراتژیک به عنوان یک مفهوم وجود دارد، اظهارنظرهای ملموس در مورد یک کشور یا گروه خاص، هنوز بسیار مشکل است. بنابراین یک رویکرد مبتنی بر فرهنگ استراتژیک ممکن است خیلی راحت با استفاده از کلیشه‌های سطحی درباره گروهی دیگر نیز به کار رود. گذشته از شکوه‌های بی‌جهت از فقدان صحت سیاسی در چنین رویکردی، خطر عمیق‌تری نیز مطرح می‌شود. این کلیشه‌های سطحی اغلب وقتی که برای افراد به کار می‌روند، از درجه اعتبار ساقط و نادرست هستند، اما در روابط بین فردی، این مشکلات صرفاً به رفتارهای متناقض منجر می‌شوند، در حالی که در روابط بین‌المللی عدم درک عمیق می‌تواند به منازعات غیرضروری منجر شود و در مورد مسائل هسته‌ای، این اشتباهات ممکن است فاجعه‌آمیز باشند.

با کمی شوخ‌طبعی می‌توان گفت که به کار بردن مفهوم تحلیل استراتژیک که از نظر تحلیلی

ضعیف است، ممکن است وضع مشکلاتی را نیز که در حال حل شدن هستند، بدتر کند. یعنی بینش ذاتی رویکردهای مبتنی بر فرهنگ استراتژیک بر این حقیقت استوار است که مردم با فرهنگ‌های متفاوت ممکن است به اشکال متفاوتی در مورد مسائل امنیت ملی فکر کنند. برای تشخیص منافع و توانایی ایجاد ارتباط با دیگران در سیستم بین‌المللی، این مهم است که بدانیم آنها چگونه فکر می‌کنند. اما، اگر کلیشه‌های سطحی فرهنگی، عینک‌های فرضی را به وجود آورند که از ورای آنها طرف مقابل ارزیابی می‌شود، این اشتباهات ممکن است به جای آنکه تخفیف پیدا کنند، سنگین‌تر شوند. یکی از نکاتی که در کنفرانس شدیداً رخ نشان داد، انعطاف‌پذیری فرهنگ بود. رهبران ملی مختلفی از میان دامنه بسیار وسیع حکایات فرهنگی انتخاب می‌شوند تا برای سیاست‌های خود در هر زمینه ملی حمایت جلب کنند. فرهنگ‌های ملی در واکنش به فاکتورهای مادی و هویتی، در طول زمان تغییر می‌کنند. گروه‌های مختلف در میان جامعه فرهنگ‌های مختلفی دارند و ممکن است در یک بحران خاص، در مورد مسائل گوناگون سیاست‌های امنیتی مختلفی را شکل دهند. همه اینها باعث ایجاد چالش‌های عمیقی در راه ایجاد یک مدل پیشگویانه در رفتار سیاست خارجی بر مبنای فرهنگ استراتژیک می‌شود.

اگر فرهنگ از جهات قابل توجهی، اهمیت

داشته باشد، اما ما نتوانیم فرهنگ را در هر زمان خاصی به درستی توصیف کنیم، این مساله می‌تواند استدلال‌ها را، نه در مطالعه فرهنگ استراتژیک بلکه در مطالعه امنیت بین‌المللی، خدشه دار کند. این به آن معناست که متخصصان فرهنگ استراتژیک و در معنای عام‌تر آن متخصصان امنیت بین‌الملل باید در ادعاهای خود، مخصوصاً در مورد پیش‌بینی‌هایشان خیلی معقول‌تر باشند. این مهم نیست که سیاستگذاران نیاز به پیشگویی دارند؛ البته از چشم‌اندازی آکادمیک می‌تواند قابل استفاده هم باشد، اما با این حال، اگر تحلیل‌های عینی نتوانند به عنوان یک منبع مهم در سیاست به کار روند، وعده‌های یک قدرت پیشگویی، اغواکننده خواهند بود، اما توانایی‌های یک ملت را برای رسیدن به اهدافشان ترقی نمی‌دهد.

برای حرکت به جلو، ارزیابی این که آیا برخی از جنبه‌های مطالعات مبتنی بر فرهنگ استراتژیک کمتر مستعد این مشکلات هستند یا نه، بسیار مهم است. همان‌طور که قبلاً در نمودار بخش دامنه رویکردها اشاره شد، ارزیابی متخصصان در مورد میزان تأثیر فرهنگ بر امنیت بین‌المللی، به طور قابل توجهی بر اساس گونه‌های فرهنگی که مورد مطالعه قرار داده‌اند و نوع تأثیراتی که پیش‌بینی کرده‌اند، با هم متفاوت است. بعضی از نواحی در این نمودار به نسبت، کمتر از بقیه مستعد مشکلات ارزیابی بی‌طرفانه هستند. در واقع یکی از جالب

توجه‌ترین کارهای معاصر در مبحثی که رویکردی بسیار محدود را در برمی‌گیرد، در نظر گرفتن سازمان‌های خاص به جای سعی در توصیف فرهنگ "ملی" است. شیوه دیگر با تمرکز وسیع‌تر بر راهی که فرهنگ ملی می‌تواند از طریق آن باورهایی را در مورد منافع ملی شکل دهد، پیشگویی را به عنوان یک هدف رها می‌کند. یافتن یک گروه میانی بین این دو گروه - برای ایجاد یک زمینه مقایسه‌ای در مطالعات فرهنگ استراتژیک ملی - نیازمند تحلیل مسائلی خواهد بود که در مسیر تمام زمینه‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار دارند؛ چگونه باید باورهای فرهنگی مورد قبول گروه‌های عظیم افراد را بی‌طرفانه، توصیف کرد؟

معتدل‌ترین رویکردها که در کارهای محدود ذکر شده نمای کلی آنها را دیدیم، می‌توانند به طور موقت برای بالا بردن شناخت ما از رفتارهای کشورهای دیگر به کار آیند. این رویکردها به شرطی که در کاربرد خود جامع و کامل در نظر گرفته نشوند، می‌توانند استراتژی‌های بادوامی را برای بررسی باورهای فرهنگ‌های خاص نظامی و سازمانی کشورهای خارجی فراهم آورند که به پیش‌گویی‌های قابل قبول‌تری در مواردی که در آن به نسبت، نیاز بیشتری برای پیش‌دستی کردن و خنثی کردن تهدیدها بر علیه منافع آمریکا وجود دارد، منجر شود.